

# چشم‌انداز جایگاه سازمان همکاری شانگهای در ترتیبات امنیتی خاورمیانه با تأکید بر امنیت ملی ج.ا.ایران

پیمان علی‌محمدی<sup>۱</sup>

## چکیده

سازمان همکاری شانگهای طی ۱۷ سال حیات خود توانسته بر نقش بین‌المللی خود بیافزاید و با پذیرش مغولستان در سال ۲۰۰۴، ج.ا.ایران و افغانستان بعنوان اعضای ناظر، هند و پاکستان به صورت دائمی عملاً از قالب منطقه‌ای خارج شود. در مقاله حاضر چشم‌انداز جایگاه سازمان همکاری شانگهای در ترتیبات امنیتی خاورمیانه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برای نیل به این هدف با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از دیدگاه‌های باری بوزان بعنوان مبانی نظری پژوهش، ابتدا تعریف پنج‌گانه امنیت؛ نظامی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی از ابعاد مقوله امنیت مورد بحث قرار گرفته و پس از ذکر تاریخچه و ساختار سازمان همکاری شانگهای، مهمترین اهداف مورد نظر این سازمان تبیین شده است. سپس در ادامه منافع سازمان همکاری شانگهای در بازیگری در خاورمیانه و ترتیبات امنیتی آن با تأکید بر تعریف بوزان از مسائل امنیتی، نظیر جلوگیری از یکجانبه‌گرایی، گسترش نفوذ استراتژیک، تامین انرژی و راه‌های انتقال جدید، یافتن بازارهای جدید اقتصادی و مبارزه با تروریسم مورد توجه قرار گرفته و در نهایت تاثیر این سازمان بر ترتیبات امنیتی خاورمیانه تحلیل و بررسی شده است. در بخش پایان مقاله نکات کلیدی افق پیش‌روی ج.ا.ایران در تبدیل عضویت از ناظر به دائمی، فرصت و موانع آن مورد بحث قرار گرفته و پیشران‌های کلیدی آن تشریح شده است.

**واژگان کلیدی:** سازمان همکاری شانگهای، خاورمیانه، امنیت، ترتیبات امنیتی

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، پژوهشگر حوزه سیاست خارجی منطقه آسیا-پاسفیک Farang2006@Hotmail.com

## مقدمه

هسته اصلی سازمان همکاری شانگهای را پنج کشور چین، روسیه، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان تشکیل می‌دادند که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مشکلات حل نشده مرزی متعددی را از این رژیم به ارث برده بودند. در حقیقت تاریخچه شکل‌گیری این سازمان به مذاکرات مرزی چین با شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد. گورباچف، آخرین رهبر شوروی، در کنار بهبود و گسترش روابط با غرب، همزمان معتقد بود که رفع اختلافات دیرین با بزرگترین کشور سوسیالیستی بعد از شوروی، هم جوابگوی منافع سوسیالیسم جهانی خواهد بود و هم دستاوردهای مهمی برای شوروی در پی خواهد داشت. علاوه بر این کلیه قدرت‌های داخلی موجود در این کشور نیز از بازسازی و بهبود روابط با پکن حمایت می‌کردند و برخلاف سیاست نزدیکی به غرب گورباچف، منتقد چنین روندی نبودند. در نتیجه این سیاست، رئیس‌جمهور شوروی در مه ۱۹۸۹، به پکن سفر کرد و در سال بعد، لی پنگ رئیس شورای دولتی چین از شوروی دیدن نمود.

گرم شدن روابط نقطه عطفی در انجام مذاکرات در زمینه مسائل مرزی بود. در آوریل سال ۱۹۹۰ مسکو و پکن «موافقتنامه کاهش متقابل نیروهای مسلح و تقویت اعتماد نظامی در منطقه مرز چین و شوروی» را به امضاء رساندند که در آن دو طرف متعهد شدند تا متقابلاً نیروهای مسلح خود را کاهش دهند. اعتماد خود را در زمینه نظامی تقویت نمایند و انواع تسلیحات موردنظر برای کاهش را طی مذاکرات بعدی مشخص سازند (اسمیت و جان، ۱۳۸۷: ۱۰۷). در مه ۱۹۹۱، چند ماه قبل از فروپاشی شوروی، مسکو و پکن موافقتنامه‌ای را در مورد مرز بین چین و شوروی در قسمت شرقی امضاء کردند و در نتیجه، مذاکرات در ارتباط با این قسمت از مرز را که در سال ۱۹۶۴ آغاز شده بود، به اتمام رساندند (همان).

پس از فروپاشی شوروی، سه کشور تازه استقلال یافته قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان که با چین هم مرز بودند، در مذاکرات مرزی چین و روسیه شرکت کردند و فرایندی را به نام «فرایند شانگهای» به وجود آوردند. فرایند شانگهای عملاً ادامه مذاکرات چین و شوروی بود. مذاکرات در مورد اقدامات اعتمادسازی به دو توافقنامه بین پنج کشور یاد شده انجامید: «توافقنامه اعتمادسازی در مناطق مرزی» در سال ۱۹۹۷، از آنجا که توافقنامه اول در شانگهای منعقد شده بود، پنج کشور یاد شده از این پس به نام کشورهای عضو «شانگهای پنج» معروف شدند. البته ابتکار تشکیل گروه شانگهای پنج توسط چین مطرح گردید.

اعضای شانگهای پس از حل مسائلی که از دوره شوروی باقیمانده بود به همکاری خود ادامه دادند. در سال ۱۹۹۸ در اجلاس سران کشورهای شانگهای پنج در آلمانی کشورهای عضو براساس تفکر لزوم گسترش همکاری توجه خود را به تهدیدات دیگری که امنیت و حکومت‌هایشان را مورد چالش قرار می‌داد، معطوف کردند. آنها در ادامه به زمینه‌ای از منافع مشترک دست یافتند که بطور کامل خارج از چارچوب اهداف اولیه پنج کشور شانگهای بود. در این ارتباط می‌توان از پیوستن ازبکستان به این گروه که با چین مرزی ندارد، در

۱۵ ژوئن سال ۲۰۰۱، ازبکستان که عضو ناظر سازمان در اجلاس سران سال ۲۰۰۰ بود به عضویت کامل شانگهای پنج درآمد و در همین روز شش کشور عضو، مشترکا تشکیل سازمان همکاری شانگهای را اعلام نمودند. این سازمان طی سیزده سال حیات خود توانسته بر نقش بین‌المللی خود بیافزاید و یا پذیرش عضویت دائم هند و پاکستان، ایران و مغلوستان و افغانستان بعنوان اعضای ناظر، عملا از قالب منطقه‌ای خود خارج شود. طبق منشور این سازمان که در ژوئن ۲۰۰۲ در اجلاس سران کشورهای عضو در سن پترزبورگ به تصویب رسید اهداف و ساختار این سازمان عبارت است از (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۸۸):

(الف) تقویت اعتماد متقابل و حسن همجواری و دوستی بین کشورهای عضو؛

(ب) گسترش همکاری‌های موثر در مسائل سیاسی، اقتصادی، تجاری، علوم و فناوری، فرهنگی، انرژی حمل و نقل و ...؛

(ج) همکاری در زمینه حفظ صلح، امنیت و ثبات در منطقه؛

(د) همکاری در برقراری نظم بین‌المللی جدیدی در حوزه سیاست و اقتصاد و ایجاد دموکراسی، عدالت و عقلانیت.

### چارچوب نظری: امنیت و ترتیبات امنیتی

امنیت به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران مفهومی مورد اختلاف است. بطور کلی در باب مفهوم‌پردازی از امنیت، نوعی اجماع نظر وجود دارد که این مفهوم را ناظر فقدان تهدید عینی و یا احساس تهدید نسبت به ارزش‌های بنیادین می‌داند (ماندل، ۱۳۷۷: ۹۱). همچنین می‌توان گفت مفهوم امنیت به تناسب گسترش ابعاد نظریه-پردازی در روابط بین‌الملل و نیز با توجه به تغییرات رخ داده در مختصات نظام بین‌الملل، گسترش یافته و تفاسیر امنیتی وسیع‌تری از آن ارائه شده است. باری بوزان در کتاب "مردم، دولت‌ها و هراس" می‌گوید برای مطالعه دقیق مفاهیم و پدیدارهای عینی مرتبط با این مفهوم، باید دیدگاهی نسبت به امنیت را برگزید که ورای ابعاد نظامی-استراتژیک شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز باشد. از نگاه وی، این دیدگاه همچنین باید توان بازتعریف برمبنای شرایط گسترده‌تر بین‌المللی را نیز دارا باشد (الکساندر، ۱۳۸۴: ۵۰). مفاهیم اصلی مطرح در مطالعات امنیتی که جنبه نظام‌مند دارند به شرح زیر هستند:

اجتماع امنیتی: از نظر کارل دوئیچ، اجتماع امنیتی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که واجد ویژگی "ادغام شدگی" باشند. مقصود از ادغام، نیل به یک حس اجتماعی در قلمرو جغرافیایی معینی است که دارای سازمان‌ها، سازوکارها و عملکردهایی به اندازه کافی قدرتمند و گسترده باشد؛ بنحویکه تبادل مسالمت‌آمیز و مطمئن انتظارات میان اعضای متشکله آن جامعه صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، منظور از حس اجتماعی،

مجموعه عقایدی است که بر مبنای آن مشکلات موجود در یک جامعه امنیتی باید از رهگذر روند مبادلات مسالمت‌آمیز حل و فصل شوند (Stephen, 2003: 74).

رژیم امنیتی: رابرت جرویس معتقد است، رژیم‌های امنیتی زمانی شکل می‌گیرند که تعدادی از واحدهای سیاسی به منظور حل اختلاف‌ها و ممانعت از بروز درگیری با یکدیگر وارد فرآیند همکاری می‌شوند. این امر عموماً به قصد مرتفع شدن معضل امنیت ناشی از اقدامات واحدها و نیز ذهنیت و تصور آنها نسبت به رفتار سایرین صورت می‌پذیرد (McSweeney, 1996: 45).

مجموعه امنیتی: باری بوزان معتقد است یک مجموعه امنیتی شامل گروهی از کشورها است که دغدغه اصلی و اساسی آنها در زمینه امنیت، آنها را به میزان کافی به یکدیگر نزدیک و پیوسته ساخته است؛ بنحویکه مسائل و دغدغه‌های امنیت ملی آنها نمی‌تواند از دیدگاهی واقع‌گرایانه و مجزا از یکدیگر در نظر آورده شود (Buzan, 1991: 75).

نظام امنیت مشترک: بر مبنای نظر اولاف پالمه، امنیت مشترک در واقع، اصل سازمان دهنده تلاش‌هایی است که برای کاستن از خطر بروز جنگ، محدود ساختن انباشت تسلیحات و در نهایت، حرکت به سوی خلع سلاح به عمل می‌آیند؛ اگر چه این امر به آن معنا نخواهد بود که اختلاف و تنش میان کشورها بطور کلی مرتفع خواهد شد، بلکه هدف این است که این اختلاف‌ها و تنش‌ها موجب جنگ و یا گسترش تسلیحات به منظور آمادگی برای جنگ نشود. هدف از چنین نظام امنیتی، عطف اولویت کشورها از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی به منافع ناشی از حفظ صلح است (اسمیت و جان، پیشین: ۵۸۳).

کتاب "مردم، دولت‌ها و هراس" یکی از مهمترین آثار نظری درباره امنیت است. باری بوزان در این کتاب این ادعا را طرح می‌کند که برای سالیان متوالی مفهوم "امنیت" همواره زیر سایه هژمونیک "امنیت ملی" مطالعه و بررسی شده است. اندیشه‌ورزی پیرامون امنیت از این نقطه نظر در نهایت به تکوین یگانه‌انگاری امور نظامی و امنیت انجامیده است؛ این در حالی است که بنابر نظر بوزان در جهان عینی و در حیات بین‌المللی، افراد در معرض تهدیداتی چندگانه با ماهیت و منشا متکثر قرار دارند. تهدیداتی برخاسته از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی همواره حیات و ظرفیت کنش افراد انسانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Buzan, Ibid: 15). با چنین دیدگاهی، بوزان معتقد است در جهان امروز، امنیت ملی را باید در چارچوب یک مفهوم امنیتی نظام‌مند مورد توجه قرار داد که دربردارنده نقش‌آفرینی و تاثیرگذاری افراد، دولت‌ها و نظام است. در این نگرش، عوامل اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و در یک کلام عناصر غیرسیاسی نیز درست به اندازه عوامل سیاسی و نظامی-استراتژیک دارای اهمیت هستند. تاثیرگذاری و اهمیت کتاب "مردم، دولت‌ها و هراس" به این دلیل است که فتح‌یابی بر ابعاد و ترتیبات مختلف امنیت است. این کتاب نه تنها پرسش‌هایی در زمینه سطح مناسب تحلیل اعم از فردی، ملی یا بین‌المللی که امنیت در درون آن ارزیابی و

بررسی می‌شود، مطرح می‌کند؛ بلکه مستلزم و دربردارنده پیشنهاد گسترش و توسعه ابعادی است که تهدیدات امنیتی در آنها لحاظ می‌شوند (شهبان، ۱۳۸۸: ۶۷). بوزان بر همین اساس و از رهگذر تعریف حوزه‌های امنیت و ناامنی، معتقد است امنیت اجتماعات بشری نوعاً تحت تاثیر عوامل متاثر از پنج حوزه کلان است. امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست محیطی و امنیت اجتماعی (Buzan, Ibid: 19). این سطوح پنجگانه به صورت مجزا و منفک از یکدیگر عمل نکرده و با وجود اینکه هر یک نقطه کانونی برای تاکید و تحلیل و روشی برای ارزش‌گذاری شاخص‌ها و اولویت‌ها تعیین و تعریف می‌کنند، اما در عین حال به یکدیگر وابسته بوده و به صورت مختلفی با هم تداخل دارند. به صورتی که بوزان می‌گوید "روابط قهرآمیز، فارغ از مناسبات مبادله، اقتدار، هویت یا محیط زیست نیست، این بخش‌ها ممکن است الگوهای متمایزی را تعیین کنند، اما اجزای جدایی‌ناپذیر یک کل مرکب باقی می‌مانند." مقاله پیش‌رو ضمن پذیرش این رویکرد نسبت به امنیت درصدد مطالعه تاثیرگذاری سازمان همکاری شانگهای بر ترتیبات امنیتی منطقه خاورمیانه و تاثیرپذیری امنیت ملی ج. ا. ایران از آن است و نقش سازمان مذکور را در همه سطوح بعنوان یک مرکب در منطقه ارزیابی می‌کند.

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از دیدگاه‌های باری بوزان بعنوان مبانی نظری پژوهش پس ارائه تعاریف پنج‌گانه امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست محیطی و ۴۱ امنیت اجتماعی از ابعاد مقوله امنیت، تاریخچه و ساختار سازمان همکاری شانگهای، مهمترین اهداف موردنظر این سازمان تبیین خواهد شد. سپس در ادامه منافع سازمان همکاری شانگهای در بازیگری در خاورمیانه و ترتیبات امنیتی آن با تاکید بر تعریف بوزان از مسائل امنیتی، نظیر جلوگیری از یکجانبه‌گرایی، گسترش نفوذ استراتژیک، تامین انرژی و راه‌های انتقال جدید، یافتن بازارهای جدید اقتصادی و مبارزه با تروریسم بررسی و در نهایت تاثیر این سازمان بر ترتیبات امنیتی خاورمیانه تحلیل می‌شود.

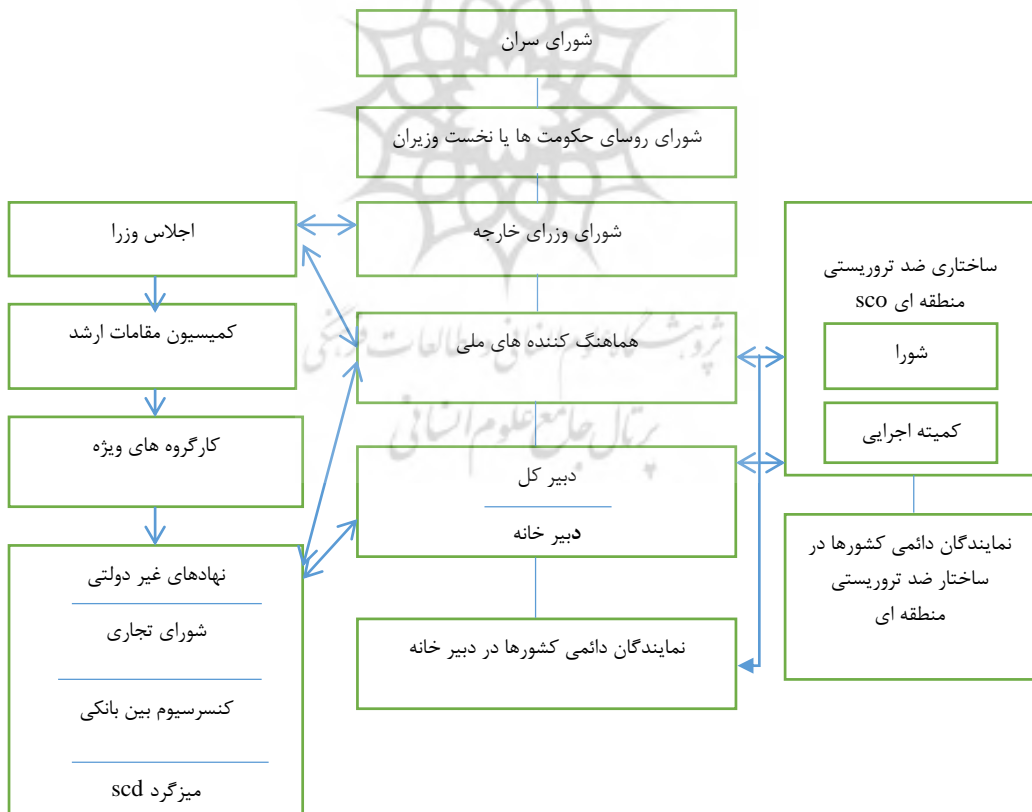
## شورای سران

شورای سران بالاترین مرجع تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در سازمان شانگهای است و نشست آن سالانه در پایتخت یکی از کشورهای عضو برگزار می‌شود. بعد از شورای سران، شورای نخست وزیران دومین مقام سازمان به حساب می‌آید که این شورا نیز نشست‌های سالانه‌ای دارد که در آن مسائل مرتبط با همکاری‌های چندجانبه، راهبرد این همکاری‌ها و بودجه سالانه بحث و بررسی می‌گردد. شورای وزرای خارجه ذیل شورای نخست وزیران قرار گرفته و نشست‌های متعددی در طول سال دارد که در آنها علاوه بر مسائل مرتبط با سازمان، موضوعات روز بین‌المللی و همکاری سازمان با دیگر نهادهای بین‌المللی بررسی می‌گردد. شورای

هماهنگ کننده‌های ملی نیز هماهنگ کننده همکاری‌های چندجانبه اعضا در چهارچوب منشور سازمان همکاری شانگهای می‌باشد. دبیرخانه یکی از دو نهاد دائمی سازمان است و در عمل بازوی اجرایی سازمان بوده و مسئولیت اجرای تصمیم‌های اتخاذ شده، تهیه پیش‌نویس‌های پیشنهادی نظیر بیانیه‌ها و دستورالعمل-ها، ارسال بخشنامه‌ها و هماهنگی اقدامات خاص در چهارچوب سازمان را برعهده دارد.

دبیرخانه در پکن مستقر بوده و در حال حاضر دبیرکل سازمان دیمیتری فردرویچ مزنتو است که از ژانویه ۲۰۱۳ برای سه سال توسط شورای سران انتخاب شده است. مهمترین نهاد امنیتی سازمان یعنی ساختار ضد تروریستی منطقه‌ای آن که در کنار دبیرخانه از دیگر نهادهای دائمی سازمان است در تاشکند واقع است و وظیفه آن افزایش همکاری‌ها بین اعضا در زمینه مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراطی‌گری است رئیس این نهاد نیز توسط شورای سران برای سه سال انتخاب می‌شود و رئیس فعلی آن ژان ژینگ فنگ از چین است (بزرگی، ۱۳۸۹).

نمودار) سلسه مراتب سازمان همکاری شانگهای



## منافع سازمان همکاری شانگهای در بازیگری در خاورمیانه و ترتیبات امنیتی آن

سازمان همکاری شانگهای بعنوان یک واحد سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای گسترش نفوذ و اعتبار خود نیازمند ائتلاف‌سازی، خارج از حوزه جغرافیایی تعریف شده برای این سازمان و حتی فراتر از اهداف تعیین شده برای آن می‌باشد. همچنین شکل‌بندی‌های امنیتی بعد از جنگ سرد، با تغییرات و دگرگونی‌های قابل توجهی روبرو شده و شانگهای تجارب بسیاری از این فرایند آموخته است. بعنوان مثال ناتو، کارکرد و مأموریت خود در دوران جنگ سرد را از دست داده و با گسترش به شرق، حضور در افغانستان و ایفای نقش سیاسی و امنیتی و نه نظامی صرف، فصل جدیدی را در سازمان‌های این‌چنینی رقم زده است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۸۴).

سازمان همکاری شانگهای اگرچه تا به امروز بنا به دلایل متعدد نظیر تضاد منافع کمبود بودجه، روند کند همگرایی، ساختار ضعیف و نامنسجم، ناهمگونی ارزشی و منفعتی اعضا و به خصوص چین و روسیه و نداشتن دستورکارهای مهم نتوانسته خود را بعنوان یک سازمان موفق مطرح سازد و ارزشی مشابه نمونه‌های اقتصادی خود چون نفتا و آ.سه.آن بیاید، اما پتانسیل خوبی از خود نشان داده و توجهات را به خود جلب کرده است. لذا باتوجه به اهداف رهبران آن یعنی چین و روسیه، انتظار می‌رود که این سازمان در آینده از این پتانسیل استفاده کرده و به ائتلاف‌سازی در مناطق دیگر چون خاورمیانه و جنوب آسیا روی آورد. پذیرش مغولستان در سال ۲۰۰۴، ایران در سال ۲۰۰۵، افغانستان در سال بعنوان اعضای ناظر ۲۰۱۲ و هند و پاکستان در سال جاری بعنوان اعضای دائم در راستای چنین روندی صورت گرفته و شاهد خوبی بر این مدعاست.

باتوجه به موارد مذکور، این سوال مطرح می‌شود که سازمان همکاری شانگهای چه منفعی را از بازیگری در خاورمیانه و ترتیبات امنیتی آن می‌تواند دنبال کند و اهداف آن از این کار چه می‌تواند باشد. قبل از پاسخ به این سوالات ذکر این نکته ضروری است که اساساً جهت‌گیری سازمان شانگهای براساس قدرت اعضا تعیین و اهداف سازمان طوری برنامه‌ریزی شده است که در درجه اول خواسته چین و روسیه و سپس اعضای دیگر را پوشش دهد. از سوی دیگر کشورهای عضو سازمان هر یک به فراخور جایگاه و نقش خود در مطالعات جهانی و منطقه‌ای و همچنین با نیم‌نگاهی به اوضاع داخلی خود و نیز سطح وابستگی و نیازشان به غرب، به اهداف و رویکردهای سازمان توجه داشته و نسبت به کیفیت و چگونگی توسعه کمی و کیفی سازمان واکنش نشان می‌دهند. بر این اساس باید گفت اهداف و منافع شانگهای در بازیگری در خاورمیانه و ترتیبات امنیتی آن بیشتر براساس سیاست‌ها و منافع چین و روسیه شکل گرفته و خواهد گرفت و این دو کشور در قالب گسترش فعالیت‌های سازمان تلاش خواهند کرد تا ظرفیت‌های مشترک خویش را توسعه داده و با تجمیع توان خویش، به مشارکت‌های منطقه‌ای و ایفای نقش فرمانطقه‌ای بپردازند. از سوی دیگر این دو کشور در

کنار تعقیب اهداف مشترک، سعی خواهند کرد تا در قالب سازمان شانگهای اهداف خاص خود را نیز دنبال نمایند. آنچه از بررسی تحولات اخیر در روند توسعه و فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای، اهداف عنوان شده در منشور آن و برنامه‌های آتی این سازمان بر می‌آید، اهداف کلی زیر را از بازیگری در خاورمیانه توسط سازمان شانگهای نشان می‌دهد که تا حدود زیادی منطبق بر ابعاد مختلف ذکر شده از مسئله امنیت از منظر باری بوزان در چارچوب نظری است (همان).

### تحدید نفوذ ایالات متحده و ناتو در خاورمیانه و جلوگیری از روند یکجانبه‌گرایی آن

آمریکا پس از فروپاشی شوروی و در پی عدم حضور یک قدرت رقیب هم سطح به یکجانبه‌گرایی روی آورده و از آن به هر نحوی برای تأمین منافع خود بهره می‌گیرد. این عامل نیاز به نوعی وزنه تعادل در مقابل تنها ابرقدرت یکجانبه‌گرا را افزایش داده و سازمان شانگهای در حالیکه نشان می‌دهد علاقه‌ای به ایجاد چنین وزنه‌ای ندارد اما در عمل تلاش می‌کند تا حد ممکن نفوذ ایالات متحده را تحدید نمایند و از عمق آن در محیط داخلی و پیرامونی خود بکاهد. در منشور سازمان همکاری شانگهای آمده است که "اعضا می‌بایست تمام تلاش خود را در جهت گسترش امنیت جهانی بر مکانیسم تصمیم‌گیری جمعی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل" متمرکز نمایند (کاظمی، پیشین: ۱۸۸). از دید بسیاری، این عبارت آشکارا در تقابل با یکجانبه‌گرایی آمریکایی‌هاست که در دو دوره ریاست جمهوری بوش به اوج خود رسید. دست‌اندازی آمریکا به عرصه‌های ژئوپلیتیک پیرامون روسیه در آسیای مرکزی به بهانه مبارزه با تروریسم و در خاورمیانه به دلایل مهم و استراتژیک امنیتی، اقتصادی، سیاسی و نظامی باعث شده تا روسیه خطر بزرگی را از سوی این کشور احساس کند. از سوی دیگر ناتوانی روسیه در ممانعت از گسترش رو به شرق ناتو، و آزرده‌گی از اقدام نظامی یکجانبه آن در کوزوو، و تحولات کنونی اوکراین مسکو را وادار کرده تا با تفاهم استراتژیک با کشورهای منطقه از جمله ایران و همکاری با چین، به تحدید نفوذ ایالات متحده و ناتو روی آورد. همین مسئله در مورد چین نیز صادق می‌باشد. چین به دلایل استراتژیکی مهمی از محاصره خود توسط آمریکا نگران شده و پایگاه‌های نظامی متعدد این کشور در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود، از جمله آسیای مرکزی و شرق دور را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی و منافع خویش ارزیابی می‌کند. بر این اساس چین و روسیه همانند گذشته با تعمیق روابط دوجانبه از یک‌سو و با تعمیق روابط با کشورهای منطقه به شکل مجزا یا در قالب سازمان شانگهای، تلاش خواهند کرد تا از نفوذ استراتژیک ایالات متحده در منطقه بکاهند و از این راه فضای تنفس بیشتری را برای خود به وجود آورند (Bit, 2004: 84).



## گسترش نفوذ استراتژیک در منطقه و مطرح شدن بعنوان یک شریک قابل اعتماد و کسب اعتبار بین‌المللی از این راه

چین و روسیه تلاش خواهد کرد تا با ائتلاف‌سازی منطقه‌ای در چارچوب سازمان شانگهای، باعث گسترش و تعمیق نفوذ و جاذبه‌های استراتژیک خود در منطقه خاورمیانه شوند. بررسی روند تحولات سال‌های گذشته، به خصوص پذیرش ایران بعنوان عضو ناظر در شانگهای در سال ۲۰۰۵ با سفرهای متقابل پادشاه عربستان و چین به کشورهای یکدیگر یا سفر پوتین به خاورمیانه به خوبی نشان می‌دهد که دو رهبر برجسته این سازمان، به دنبال ظرفیت‌سازی برای گسترش نفوذ استراتژیک خود در منطقه در سال‌های آتی می‌باشند. پیوستن ایران به سازمان شانگهای عملاً این سازمان را نه تنها با حوزه قفقاز و ترکیه بلکه با منطقه مهمی چون خلیج فارس پیوند خواهد زد و به آن اجازه خواهد داد تا از این طریق، الگوی جدیدی از همکاری و تعامل منطقه‌ای را ارائه دهد؛ الگویی که به گسترش نفوذ استراتژیک سازمان حضور و نفوذ در قلب منطقه و دستیابی به پایگاه محکمی برای کنترل تحولات سیاسی آن کمک شایانی خواهد کرد. باتوجه به سیاست‌های آمریکا نسبت به روند صلح خاورمیانه، بحران عراق، بحران سوریه و موارد متعدد دیگر و نیز تلاش هرچه بیشتر چین و روسیه برای نفوذ در کشورهایی که حضور آمریکا در آنها کمتر است، نظیر سوریه و سودان و همچنین ایفای نقش بیشتر در تحولات منطقه‌ای نظیر حضور هزار سرباز چینی در نیروهای حافظ صلح در جنوب لبنان، احتمال اینکه سازمان شانگهای و در اصل رهبران آن یعنی چین و روسیه به چنین نفوذی دست یابند، بسیار می‌نماید. بدون شک رسیدن به چنین نفوذی در منطقه‌ای حیاتی چون خاورمیانه باعث افزایش اعتبار بین‌المللی و فرمانطقه‌ای سازمان شانگهای می‌گردد (طباطبائی، پیشین: ۹۴).

۴۵

### تأمین انرژی و یافتن بازارها و راه‌های انتقال جدید

اگرچه سازمان شانگهای در آغاز برای حل و فصل اختلافات مرزی و مبارزه با تروریسم و اقدامات جدایی‌طلبانه تأسیس شد، اما به سرعت بحث انرژی به دلیل حضور شمار مهمی از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت و گاز در آن به بحث اصلی این سازمان تبدیل گردید. تأمین انرژی بحث کلیدی امنیت املی چین است و یافتن بازارهای جدید و مطمئن از جمله در خاورمیانه برای آن حیاتی است. از سوی دیگر روسیه نیز به دنبال یافتن بازارهای جدید برای فروش محصولات خود و از همه مهمتر دست یافتن به کریدورهای انتقالی چون ایران می‌باشد. به اعتقاد کارشناسان، روسیه و چین از بدو تشکیل سازمان شانگهای همواره تلاش کرده‌اند تا از این سازمان برای تأمین منافع خود در حوزه انرژی بهره گیرند و چین در نظر دارد تا جاده ابریشم قدیمی را به جاده انرژی مبدل سازد (Johan, 2006: 11). پس از عضویت هند و در آینده ایران به سازمان همکاری

شانگهای، این سازمان به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نفت و گاز دنیا تبدیل خواهد شد و حضور توأمان تولید و مصرف کنندگان در سازمان همکاری شانگهای زمینه مناسبی را برای همکاری‌های هر چه بیشتر در عرصه انرژی فراهم می‌آورد. تقویت حضور سازمان همکاری شانگهای در خاورمیانه به این سازمان اجازه می‌دهد تا با همکاری با کشورهای چین، مرکز فعالیت‌های انرژی خود را به این منطقه منتقل کند و ضمن تأمین نیازهای انرژی اعضای مصرف کننده‌های چین و احتمالاً هند، آسان‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال انرژی اعضای تولید کننده خود در آسیای مرکزی به خلیج فارس و از طریق آن به دنیا را فراهم سازد. قراردادهای همکاری چین و ایران در بخش انرژی از جمله قرارداد یکصد میلیارد دلاری میان سینوپک و ایران برای انتقال گاز مایع به چین در اواخر اکتبر ۲۰۰۶، قرارداد شرکت «زوه‌های زینروگ»، شرکت نفت دولتی چین، برای خرید بیش از ۱۱۰ میلیون تن گاز مایع از ایران طی یک دوره ۲۵ ساله و به ارزش ۲۰ میلیارد دلار، قراردادهای اکتشافی متعدد میان ایران و چین برای میدین نفتی جدید، سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی و پالایشگاه‌های ایران از سوی پکن صحبت‌های دوجانبه ایران و روسیه برای ایجاد باشگاه انرژی در نشست سران شانگهای در ژوئن ۲۰۰۶، پیشنهاد ایجاد اپک گازی با مشارکت روسیه و قطر از سوی مقام معظم رهبری، قراردادهای متعدد نفتی چین با عربستان پیرو سفر هوجین تاؤو به این کشور در سال ۲۰۰۶ و بسیاری موارد دیگر به خوبی نشان می‌دهد که بازار نفت و گاز به سوی شرق و کشورهای چین هند و چین متمایل شده و سازمان شانگهای به منافع گسترده‌ای در این زمینه در خاورمیانه می‌اندیشد (بزرگی، پیشین: ۱۲۷).

### یافتن بازارهای جدید اقتصادی

در استراتژی کلان چین برای تبدیل شدن به یک ابر قدرت جهانی، توسعه اقتصادی و کسب بیشترین منافع، نقش حیاتی را ایفا می‌کند. اصولاً چین در سال‌های اخیر، نگاهی اقتصادی را در سیاست خارجی خود دنبال کرده و گسترش روابط اقتصادی را در کنار اصولی چون شرکت در سازمان‌های منطقه‌ای، گسترش همکاری‌های استراتژیک و تعمیق روابط دوجانبه با قدرت‌های منطقه‌ای و کاهش بی‌اعتمادی و نگرانی در فضای امنیتی بین‌المللی، همواره مدنظر داشته است. سرمایه‌گذاری‌های کلان شرکت‌های چینی در منطقه خاورمیانه در بخش انرژی، فناوری و تسلیحات با توجه به نیاز شدید منطقه به آن، در کنار یافتن بازارهای جدید برای محصولات، انگیزه بزرگی برای چین برای حضور در خاورمیانه از راه‌های مختلف از جمله در قالب سازمان همکاری شانگهای خواهد بود. در مورد دیگر قطب و موتور محرکه اقتصادی این سازمان یعنی روسیه نیز چنین امری صادق است. با این تفاوت که ملاحظات امنیتی و نظامی در دیدگاه روسیه نسبت به خاورمیانه در مقایسه با چین جایگاه بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند (www.dtic.mil). سیاست خارجی روسیه

در سال‌های اخیر به خوبی نشان می‌دهد که روس‌ها نیز توسعه و پیشرفت اقتصادی را از اولویت‌های اصلی خود قرار داده و با استفاده از اهرم‌های خود در این زمینه خصوصاً انرژی بعنوان مثال بحران‌های گازی با اوکراین، بلاروس و گرجستان به خاطر افزایش قیمت‌ها تلاش کرده‌اند تا به این هدف دست یابند. علاوه بر این خاورمیانه بازار بزرگی برای تسلیحات روسی بوده و خواهد بود. از این‌رو حضور سازمان همکاری شانگهای بعنوان یک سازمان ثبات‌بخش و قابل اطمینان در خاورمیانه به روسیه این فرصت را می‌دهد تا علاوه بر کانال‌های سنتی خود، از راه‌های جدید ایجاد شده در قالب سازمان شانگهای برای گسترش هرچه بیشتر روابط اقتصادی و نظامی خود با کشورهای منطقه بهره گرفته و به تأمین هرچه بیشتر منافع اقتصادی خود بپردازد (Ibid).

### مبارزه با تروریسم، افراط‌گری، قاچاق مواد مخدر و تسلیحات در راستای ایجاد ثبات و کسب منافع اقتصادی و امنیتی هرچه بیشتر

مهمترین هدف اولیه سازمان همکاری شانگهای، مقابله با سه معضل تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گری اعلام شده است. هم چین و هم روسیه از چنین مبارزه‌های به دنبال ایجاد ثبات می‌باشند. ایجاد محیط امن در مرزهای پیرامونی، برای تمرکز بیشتر روسیه بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی داخلی خود حیاتی است و ایجاد ثبات، تأمین‌کننده هدف استراتژیک چین یعنی کسب بیشترین سود اقتصادی و رشد سریع در این زمینه است. البته سران سازمان شانگهای نگران جنبش‌های رادیکال اسلامی و جدایی طلب در اطراف مرزها و سرزمین‌های خود نیز می‌باشند و همکاری در قالب سازمان با کشورهای خاورمیانه، عملاً اقدامی موثر در جهت کاهش نگرانی‌ها در این زمینه خواهد بود. از سوی دیگر همکاری در زمینه‌هایی چون مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تروریسم و جرائم سازمان‌یافته و کمک به ایجاد ثبات در کشورهای چین چون افغانستان برای بسیاری از کشورهای خاورمیانه از جمله ایران بسیار مهم بوده و این امر استقبال از سازمان شانگهای در زمینه‌های مذکور را در پی داشته و خواهد داشت (donya-e-eqtasad.com).

مجموع عوامل ذکر شده به خوبی نشان می‌دهد که سازمان همکاری شانگهای تلاش خواهد کرد تا با همکاری با کشورهای خاورمیانه، خود را از آسیای جنوبی به آسیای مرکزی و سپس خلیج فارس و خاورمیانه گسترش دهد و به یک سازمان اقتصادی و امنیتی کارا تر تبدیل گردد. بدون شک وجود منافع مشترک از یک سو و سیاست‌های غلط آمریکا در منطقه احتمال چنین همکاری را به شکل چشم‌گیری افزایش داده است.

### تأثیر سازمان شانگهای بر ترتیبات امنیتی خاورمیانه

قبل از پرداختن به میزان تأثیر پیمان شانگهای بر ترتیبات امنیتی در خاورمیانه، لازم است ذکر شود که در حال حاضر، درخصوص نقش و کارکرد سازمان همکاری شانگهای و میزان موفقیت آن در تأمین اهداف موردنظر خود دو دیدگاه متفاوت وجود دارد؛ دیدگاه اول به شکل بدبینانه معتقد به ناکامی این نهاد در تأمین اهداف و ملاحظات خود می‌باشد در حالیکه دیدگاه دوم خوش‌بینانه بر نقش قابل توجه این سازمان در مسائل منطقه تأکید دارد.

نگرش نخست به ویژه مایل به طرح این استدلال است که پس از حوادث یازدهم سپتامبر نقش سازمان همکاری شانگهای در امور امنیتی این منطقه به یک نقش حاشیه‌ای تبدیل شده است، بنحویکه بازیگران فرمانطقه‌ای به ویژه آمریکا، ابتکار عمل در حوزه آسیای مرکزی را در دست گرفته‌اند. استفان بلانک، از کارشناسان حوزه اوراسیا معتقد است که سازمان همکاری شانگهای بعنوان نهاد منطقه‌ای مرتبط با امور امنیتی آسیای مرکزی، نتوانسته نقش موثری را در جریان اقدامات و عملیات ضد تروریستی در این منطقه ایفا کند. به عقیده بلانک ناکامی این نهاد برای ایفای نقش موثر در این جنگ، نه تنها موید ناتوانی آن در تضمین و تأمین امنیت در آسیای مرکزی، بلکه همچنین بازتابی از فرسایش همکاری روسیه و چین و ناتوانی مستمر دولت‌های آسیای مرکزی، برای ایجاد یک سازوکار امنیتی منطقه‌ای کارآمد بود (بزرگی، پیشین: ۷۴).

۴۸

طبق این دیدگاه سازمان همکاری شانگهای همانند دیگر سازمان‌های منطقه‌ای ساخته کشورهای در حال توسعه، فرصت چندانی برای ایفای نقش در سطح بین‌المللی نخواهد یافت و از آنجا که وضعیت آن بسته به وضعیت چین و روسیه در نظام بین‌المللی است و آنها نیز قادر به ایفای نقش مستقل و تعیین کننده و تقابل با آمریکا نیستند، این سازمان اهمیت ژئوپلیتیکی پیدا نخواهد کرد.

در مقابل، گروهی دیگر بر ظرفیت‌های چین و روسیه، مخالفت آنها با یکجانبه‌گرایی آمریکا و نقش موثر سازمان همکاری شانگهای در مقابله با تهدیدات امنیتی منطقه تأکید کرده‌اند. یکی از تحلیل‌گران در این رابطه خاطرنشان ساخته است که از اواسط دهه ۹۰، سه نیروی مخرب در آسیای مرکزی یعنی تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی، به رشد شماری از جرائم تروریستی از جمله بمب‌گذاری، قتل، آدم‌ربایی و تهدید که از سوی رژیم طالبان و شبکه القاعده حمایت می‌شد کمک کرده و حکومت‌های آسیای مرکزی را به چالش کشیده‌اند. به نوشته این مفسر، سازمان همکاری شانگهای از زمان تأسیس خود در سال ۲۰۰۱ در مبارزه با این سه نیرو و حفظ صلح و ثبات منطقه، یک نقش کلیدی را ایفا کرده است (Bit, Ibid: 41). در حقیقت اگرچه تشکیلات این اتحادیه فاقد توانایی‌های لازم برای مبارزه سیستماتیک با تروریسم بود و به همین دلیل پس از حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر و اثبات میزان بالای توانمندی گروه‌های تروریستی مستقر در این منطقه، سازمان شانگهای نتوانست وظیفه خود را درخصوص مبارزه با این گروه‌ها بعنوان بخشی از وظایف

تعریف شده آن به انجام رساند و در نتیجه و در شرایط انفعال مهمترین نهاد منطقه‌ای مسئول در قبال امور امنیتی آسیای مرکزی، ابتکار عمل در این خصوص به آمریکا و متحدان غربی‌اش واگذار شد، اما در حال حاضر شواهد نشان از آن دارند که تلاشی پیگیر برای احیای نقش و موقعیت سازمان همکاری شانگهای در منطقه آسیای مرکزی، به اولویت مهم بنیان این سازمان تبدیل گردیده است. نویسنده معتقد است نگاهی به پیشینه عملکرد سازمان شانگهای و خصوصاً جدیت بیش از پیش اعضای مهم آن - یعنی چین و روسیه در حفظ و ارائه استقلال نظر خود در برابر سیاست‌های ایالات متحده، پتانسیل خوبی را برای کارآمدی پیمان شانگهای در ترتیبات امنیتی نشان می‌دهد. اینکه این کارآمدی قابل تسری به ترتیبات امنیتی خاورمیانه نیز هست، موضوعی است که مصادیق تأیید کننده آن در ادامه در قالب چند محور آورده می‌شود:

۱- مسائل ناشی از تروریسم و افراط‌گرایی: تعدادی از معضلات امنیتی موجود در خاورمیانه، با نگرانی‌های موجود در ذهن اعضای سازمان شانگهای مشترک‌اند. آسیب‌پذیری اعضای شانگهای از رشد جریان‌های افراطی و همچنین بیم از هرگونه تنش در بحث تولید و صدور انرژی، موضوعی است که هم در رأس اولویت‌های امنیتی خاورمیانه است و هم در صدر فهرست مسائل امنیتی حوزه نفوذ پیمان شانگهای. لذا هر اندازه که کشورهای هم‌چون روسیه و چین بتوانند ابزارهای کنترلی خود برای ثبات‌بخشی به این نگرانی‌ها در منطقه خویش را افزون نمایند، خود به خود این امر تأثیر مثبتی هم بر روندهای امنیتی خاورمیانه خواهد گذارد. ۴۹

غالب گروه‌های افراطی و ناراضی فعال در داخل و همچنین مرزهای کشورهای عضو شانگهای، از جنبش‌های سلفی‌گری و القاعده یا شاخه‌های متعدد آن تغذیه می‌شوند و این، همان نگرانی مشترک بسیاری از کشورهای خاورمیانه است (کاظمی، پیشین: ۷۴).

۲- تضمین عبور سالم محموله‌های نفتی از خلیج فارس برای چین و همچنین ایجاد امنیت برای خطوط لوله انتقال انرژی روسیه به اروپا نیز، هر دو از مسائلی است که ویژگی‌های مشترک متعددی با خواسته‌های کشورهای منطقه خاورمیانه که از صادر کنندگان عمده نفت و گاز می‌باشند، دارد. لذا همگونی و همسویی این اهداف، کمک بسیاری در باز کردن فضا برای تحرک سازمان شانگهای در ترتیبات امنیتی منطقه خاورمیانه خواهد داشت (همان، ۷۶).

۳- صلح خاورمیانه: بحث صلح خاورمیانه و تداوم درگیری‌های فلسطینیان با ارتش رژیم اشغالگر قدس نیز یکی از مهمترین معضله‌های امنیت خاورمیانه را برای بیش از ۶۰ سال رقم زده، هرچند در ظاهر ارتباطی منطقی با اولویت‌های امنیت ملی روسیه یا چین برقرار نمی‌سازد، اما در حقیقت، امکان بسیار مناسبی را برای افزایش نقش بین‌المللی این کشورها فراهم می‌سازد. حضور روسیه در کمیته چهارجانبه و تأکید مکرر چین بر لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در سرزمین‌های اشغالی، نشان از تلاش اعضای برجسته سازمان

شانگهای در وسعت بخشیدن به حوزه‌های تعریف شده امنیتی خویش دارد. همان‌گونه که می‌دانیم در طول جنگ سرد، تعدادی از کشورهای منطقه خاورمیانه، خصوصاً بسیاری از دولت‌های عربی، در حوزه نفوذ سنتی شوروی سابق قرار داشتند. گذشت نزدیک به دو دهه از پایان ظاهری جنگ سرد، یقیناً روسیه در حال کسب اقتدار گذشته را، به صرافت انداختن نگاهی مجدد به این حوزه نفوذ خواهد انداخت. رقابت سنتی چین و روسیه با ایالات متحده نیز در این راستا، کمک شایان توجهی به دولت‌هایی خواهد نمود که در سیاست خارجی خویش، خواهان تعددبخشی به ارتباطات خود با کشورهای نیرومند عرصه جهانی هستند.

۴- حضور در ترتیبات امنیتی خاورمیانه یا خلیج فارس: هرچند بعید می‌نماید ایالات متحده اجازه حضور موثر و ملموس کشورهای همانند روسیه یا چین، در ترتیبات امنیتی خاورمیانه و یا خلیج فارس را دهد، اما گذر زمان و مواجهه کشورهای منطقه با سیاست‌های نابسامان آمریکا در منطقه که وضعیت عیان آن را می‌توان در عراق و سوریه دید خود به خود، جاذب‌های طبیعی را به سمت دیگر بازیگران منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای ایجاد خواهد کرد. این امر در سال‌های گذشته شدت یافته و حجم روزافزون مبادلات اقتصادی و خصوصاً نظامی کشورهای منطقه با روسیه و چین را می‌توان دلیلی بر ارتقای این رویکرد برشمرد (-donya.eqtasad.com).

۵- تقاضای عضویت کشورهای جدید از مناطق مهم و استراتژیک خاورمیانه و آسیای جنوبی: درخواست کشورهای هم‌چون ایران، مغولستان و افغانستان برای پذیرش بعنوان عضو ناظر در این سازمان، نشان دیگری است بر کارایی بالقوه سازمان شانگهای. یقیناً اگر در چند سال آینده، اعضای شانگهای قبول نمایند که چهار کشور نخست مذکور را که بعنوان اعضای ناظر پذیرفته شده‌اند، به عضویت دائمی سازمان خود بپذیرند، به شکلی طبیعی، گستره دغدغه‌های امنیتی اعضاء به مسائل خاورمیانه نیز کشیده خواهد شد. در این حالت سازمان همکاری شانگهای، مرزی طبیعی با مهمترین گلوگاه انتقال انرژی در جهان پیدا نموده، کانون اصلی پرورش افراط‌گرایی و همچنین مافیای مواد مخدر در منطقه (افغانستان) را در میان دو عضو جدید خویش و یک عضو قدیمی (ایران، پاکستان و تاجیکستان) محصور نموده هرگونه ترتیبات امنیتی در خلیج فارس یا در بعدی وسیع‌تر، خاورمیانه را نیز در حیطه علائق و نگرانی‌های خود خواهد یافت (Ibid).

۶- تسهیل امکان حضور بیشتر شانگهای در بحران‌های خاورمیانه: در حال حاضر، آمریکایی‌ها تلاش دارند نیروهای مرکز گریز را در صحنه معادلات سیاسی منطقه‌ای کنترل نموده، روابط منطقه‌ای را در قالب فرایندهای مرکزگرا قرار دهند. مذاکرات صلح خاورمیانه در چنین شرایطی تداوم یافته است. با این حال، تبدیل گرانیگاه مساله صلح خاور میانه، از مذاکره و مسائل جانبی آن، به درگیری‌های مبتنی بر آموزه‌های هویتی، بسیاری از معادلات در این راستا را بر هم ریخته است. رشد اختلافات میان جنبش‌های فلسطینی، تشدید رفتارهای خشونت‌آمیز اسرائیلیان، شکست مهار همه‌جانبه تروریست‌ها در عراق و سوریه، رشد اختلاف

نظرها و دیدگاه‌ها میان بازیگران عمده منطقه، همه و همه شرایطی را بوجود آورده که امکان حضور موثر بازیگران بی‌طرف (یا حداقل در ظاهر بی‌طرفی) همچون روسیه و چین را در ترتیباتی که از عمد از سوی ایالات متحده، امنیتی شده، فراهم می‌آورد. یقیناً این فرصتی است که اعضای شانگهای نیز آن را به دقت زیرنظر داشته، تلاش دارند با ایجاد همسویی میان اهداف تعریف شده خویش و همچنین شرایط خاص معادلات منطق‌های، از آن بهره مناسب و حداکثری را ببرند (طباطبائی، پیشین: ۹۶).

### چالش‌ها و موانع پیش‌رو

گسترش سازمان همکاری شانگهای به منطقه خاورمیانه و عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در این سازمان اگرچه فرصت‌های جدیدی را برای ایران در پی خواهد داشت و متناسب با ارتقای نقش سازمان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نقش ایران نیز افزایش خواهد یافت، اما این امر از سوی دیگر و در وهله نخست، ایران را ملزم به پذیرش اساسنامه سازمان و در مراحل بعد، تصمیمات و موضع‌گیری‌های اعضای آن به ویژه روسیه و چین، خواهد کرد. این امر، محدودیت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران در پی دارد که در ادامه به ذکر آنها می‌پردازیم:

- ۱- وجود موارد مبهم و بحث برانگیز در اساسنامه سازمان همکاری شانگهای: برخی از مفاد مندرج در اساسنامه سازمان بویژه آن دسته از بندهایی که مربوط به هماهنگی تلاش‌ها در حوزه خلع سلاح و کنترل تسلیحات می‌شود، دارای ابهام هستند. به عبارت دیگر محدود و میزان کنترل، بطور صریح مشخص نشده است. با عنایت به امکان وجود تفاسیر مختلف از این موارد، لازم است پیش از عضویت کامل ایران، بررسی‌های حقوقی و کارشناسی لازم صورت پذیرد.
- ۲- تأثیرات پیامدهای عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای در جایگاه جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام: طبق اساسنامه سازمان، از اهداف عمده کشورهای عضو، مبارزه با سه نیروی شیطنی افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق مواد مخدر و تروریسم است. جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک کشور اسلامی، با تصویب اساسنامه و عضویت در این سازمان، بطور رسمی بر عملکرد اعضا در قبال موارد سه‌گانه مذکور، به ویژه مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی، صحه می‌گذارد. از آن روی که در اساسنامه سازمان، افراط‌گرایی هم مانند برخی موارد دیگر به وضوح تعریف نشده، ممکن است این مبارزه شامل گروه‌های اسلامی مورد تأیید جمهوری اسلامی ایران نیز باشد و از سوی دیگر موضع‌گیری گروه‌های افراطی دیگر را نیز علیه جمهوری اسلامی ایران در پی داشته باشد (کاظمی، پیشین: ۱۲۳).

۳- تبدیل سازمان همکاری شانگهای به سازمانی جهت تامین منافع روسیه و چین: عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای، هرچند ممکن است در آینده به اعمال دیدگاه‌های ایران بیانجامد، لیکن در ده ساله گذشته، باتوجه به موقعیت روسیه و چین، این سازمان عمدتاً بر مدار اهداف و مقاصدی که این دو کشور در نظر دارند، حرکت کرده است. بر این اساس دور از انتظار نیست که جمهوری اسلامی ایران پس از عضویت در این سازمان، ناچار به پذیرش ملاحظات سیاسی-امنیتی و اقتصادی این دو قدرت شود (همان).

### نتیجه‌گیری

هرچند سازمان همکاری شانگهای بعنوان یک موجودیت در وضعیت کنونی چندان انسجام ندارد، دستورکار مهمی را دنبال نمی‌کند و در مورد بحران‌های منطقه‌ای عمدتاً منفعل است و از همین رو می‌توان مدعی شد که از اهمیت ژئوپولیتیک چندان بر خوردار نیست و نباید انتظارات غیرواقعی از عضویت در آن داشت اما چنانکه عنوان شد سازمان همکاری شانگهای بنا به دلایل مذکور، منتهای تلاش خود را جهت ورود به منطقه خاورمیانه و ایفای نقش در این منطقه بکار خواهد بست. قدر مسلم چنین نگرشی در کشورهای این حوزه بخصوص جمهوری اسلامی ایران تاثیر بسزایی دارد و فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای ایران در پی خواهد داشت که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۵۲

۱- تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و محدودیت حضور و نفوذ قدرت‌ها (آمریکا) و ساختارهای فرامنطقه‌ای (ناتو): همانگونه که در بخش پیشین ذکر گردید، دو وزنه اصلی سازمان یعنی روسیه و چین متمایل به تقابل با یکجانبه‌گرایی ایالات متحده هستند. ایده تقابل و یکجانبه‌گرایی همانقدر که برای دو کشور مذکور مهم تلقی می‌شود، برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت حیاتی برخوردار است. چرا که جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، بطور محسوس خود را در محاصره پایگاه‌های نظامی آمریکا و حضور نیروهای چندملیتی ناتو به رهبری آمریکا در کشورهای همسایه دیده است.

۲- تقویت نقش ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه: جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از موقعیت جغرافیای مناسب، تمدن و فرهنگ کهن، سیستم سیاسی و اقتصادی با ثبات و توان نظامی برتر در حوزه‌های خلیج فارس، آسیای مرکزی و دریای خزر، پتانسیل تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای را داراست. پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای، تحقق این امر را که در راستای سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نیز می‌باشد، تسهیل خواهد کرد.

۳- ایجاد بازار یکپارچه انرژی در آسیا: بطور کلی ایران دارای ۷ درصد ذخایر جهان می‌باشد. در این میان ۱۰ درصد ذخایر ثابت شده نفت و ۱۶ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان متعلق به ایران است. چنانکه بیان شد، تامین انرژی چین، با بحث‌های امنیت ملی این کشور گره خورده است بگونه‌ای که کشور مذکور حتی به



منابع انرژی کشورهای آفریقایی نظیر سودان و موزامبیک چشم دوخته و قراردادهای متعددی با آنان منعقد نموده است. قراردادهای همکاری چین و ایران در بخش انرژی از جمله قرارداد ۱۰۰ میلیارد دلاری میان سینوپک و ایران برای انتقال گاز مایع به چین در اواخر اکتبر ۲۰۰۶، قرارداد شرکت «زوه‌های زینورگ» شرکت نفت دولتی چین، برای خرید بیش از ۱۱۰ میلیون تن گاز مایع از ایران طی یک دوره بیست و پنج ساله و به ارزش ۲۰ میلیارد دلار، قراردادهای اکتشافی متعدد میان ایران و چین برای میادین نفتی جدید و سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی پالایشگاه‌های ایران از سوی پکن، را می‌توان نشانه رغبت چین جهت یافتن منبع تامین مطمئن انرژی دانست.

۴- از سوی دیگر روسیه نیز که رتبه اول ذخایر گازی در جهان را به خود اختصاص داده است، بدون شک با پیشنهاد تشکیل اوپگ گازی که از سوی مقام معظم رهبری ارائه شد، و حضور ایران و قطر موافق خواهد بود. حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای در کنار روسیه و چین، زمینه‌های لازم را جهت شکل‌دهی به بازار یکپارچه انرژی فراهم می‌کند.

۵- افزایش امکان چانه‌زنی ایران در مقابل شورای امنیت: قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد بویژه در سال‌های اخیر بر سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران تاثیر عمیقی داشته است. همکاری با روسیه و چین بعنوان اعضای اصلی سازمان همکاری شانگهای و اعضای شورای امنیت ملل متحد می‌توان ۵۳ تقویت‌کننده مواضع جمهوری اسلامی ایران در مقابل این شورا و عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گردد.

۶- مبارزه با قاچاق مواد مخدر: تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان علاوه بر پیامدهای منفی اجتماعی، مرزهای شرقی ایران را به مسیر انتقال و ترانزیت این مواد تبدیل کرده است. عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای، امکان استفاده از تجربیات، تجهیزات و منابع مالی سازمان را در جهت مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مشارکت دیگر اعضای سازمان در این مبارزه در راستای اهداف سیاستگذاری‌های جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند.

## فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اسمیت، استیو و جان، بلیس (۱۳۸۷). جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، مترجم: ابوالقاسم راه چمنی، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۲- اکساندر، ولادیمیر (۱۳۸۴)، «سازمان همکاری شانگهای، شکل‌گیری و دورنمای توسعه»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۳- بزرگی، وحید (۱۳۸۹)، «سازمان همکاری شانگهای: تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۳، ش ۷.
- ۴- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- طباطبائی، سید علی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه راهبرد، س ۲۰، ش ۶.
- ۶- کاظمی، مسعود (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۵۴.
- ۷- ماندل، رابرت، (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵۴

لاتین:

- 1- Bit Lun (2004). Anti-Terrorism Underlined at Sco Meeting. *China Daily*.
- 2- Buzan, Barry (1991). *People, States, and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*. Hemel Hempstead: Harvester.
- 3- Johan, Keefer and Others (2006). Fueling the Dragon Flame: How china Energy Demands Affect its Relationship in the Middle East, U.S. China Economic and Security Review Commission.
- 4- McSweeney, Bill (1996). Identity and Security: Buzan and the Copenhagen School. *Review of International Studies*. Vol.22.
- 5- Stephen, Blank (2003). The shanghai cooperation Organization and it Future. *Central Asia and Caucasus Analyst*.
- 6- www.dtic.mil.
- 7- www.donya-e-eqtesad.com